

تاریخ وصول: ۹۰/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۳۰

## «بررسی مراتب نور و الوان آن در آراء عرفانی»

فاطمه حیدری

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، دانشیار گروه ادبیات فارسی، کرج، ایران

سهیلا زینلی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، کرج، ایران

### چکیده:

مقصود سالک از طی عقبه های پر پیچ و خم سلوک، کسب معرفت و رسیدن به قرب الهی و مقام توحید است. بنابراین او پا را از عالم ماده فراتر می گذارد و در عالم دیگری سیر می کند. در هر مرتبه از مراتب سلوک به مکاشفاتی از عالم غیب دست می یابد و محبوب خود را به صورت نور یا الوان گوناگون مشاهده می کند.

عرفا معتقدند که مراد از «نور» در عرفان، خداوند سبحان است که آفریننده آسمان ها و زمین است و تمام کاینات هستی از انوار او بهره مند گشته اند.

عارفانی چون «عین القضاة همدانی»، «نجم الدین کبری»، «نجم الدین رازی»، «مولوی» و «شیخ محمود شبستری» بر اساس شیوه سلوک خود تجربیات عارفانه خویش را درباره دریافت نور و رنگ های گوناگون عالم برتر از ماده بیان داشته اند. در این مقاله دیدگاه هریک از آن ها بررسی شده است.

### کلید واژه ها:

حق تعالی، نور، ظلمت، الوان

## پیشگفتار

در آیین مقدّس اسلام، واژه «نور» دارای اهمیت خاصی بوده و نقشی مهم و محوری ایفا کرده است. این واژه یکی از پرکاربردترین اصطلاحات در کلام حق تعالی بوده و در ۴۳ آیه به آن اشاره شده است<sup>۱</sup>، گاه مراد از آن نور حسی و گاه نور معنوی و گاه برابر با پیامبر اکرم (ص)<sup>۲</sup>، قرآن<sup>۳</sup> و هدایت<sup>۴</sup> بوده است.<sup>۵</sup> بیست و چهارمین سوره قرآن مجید نیز به این نام منوّر گردیده که دارای شصت و چهار آیه است و از سوره های مدنی به شمار می آید.

برخی از مفسران می گویند: خداوند ابراهیم خلیل را مشکوه، اسماعیل را زجاجه و محمد مصطفی (ص) را مصباح خوانده؛ چنان که جای دیگر او را سراج منیر خوانده است.<sup>۶</sup> «و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً».<sup>۷</sup> مطابق حدیثی که عارفان به آن بسیار استناد می کنند اوّلین چیزی که آفریده شد نور محمدی بود: «اوّل ما خلق الله نوری».<sup>۸</sup>

واژه «نور» دارای مشتقاتی چون «نار» و «منیر» است که هر کدام به ترتیب ۱۴۵ و ۶ بار در قرآن کریم ذکر شده اند.<sup>۹</sup> کلمه «نار» در بیشتر موارد به معنای آتش آخرت است که گناه کاران در آن گرد هم می آیند. «منیر» نیز اسم فاعل - نور دهنده و آشکار کننده - و به معنای درخشان، تابان، رنگ نورانی و درخشنده است.<sup>۱۰</sup>

۱- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۷۲۵.

۲- سوره شوری، آیه ۵۲.

۳- سوره نسا، آیه ۱۷۴.

۴- سوره مائده، آیه ۴۶ و ۴۴.

۵- شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق و فلسفه، ص ۶۸.

۶- کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۶، ص ۵۳۴.

۷- سوره احزاب، آیه ۴۶.

۸- احادیث مننوی، ص ۳۶۳.

۹- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ص ۷۲۳.

۱۰- لغت نامه یا فرهنگ جامع نوین (عربی به فارسی) ترجمه المنجد با اضافات، ج ۲، ص ۲۱۱۲.

«نور» و «آتش» از روزگاران کهن مقدّس و مظهر پروردگار شمرده می شده است. زرتشتیان در شبانه روز پنج مرتبه، با تنی پاک و روانی آماده رو به سوی نور می ایستند و نمازهای بایسته را به اهورا پیشکش می کنند. در ادیان بزرگ نمونه انوار الهی در تورات، یهوه خدای یهود در زبانه ای از آتش در کوه طور ظاهر می شود، در انجیل خدا نور مطلق است و ظلمت در او راه ندارد.

«عبدالرزاق کاشانی» در تعریف این واژه می گوید: «نور» در اصطلاح به چیزی که نهان را آشکار می سازد- یعنی علوم لدنی واردات غیبی و ما سوی الله را از دل آدمی بیرون می اندازد- اطلاق می گردد.<sup>۱</sup>

«عین القضاة» (۵۲۵-۴۹۲) خداوند را منور جمله نورها می داند و در این باره هم چون میدی اقسامی برای نور قائل است.<sup>۲</sup>

«نجم کبری» (۶۱۸-۵۴۰) ملقب به «طامه الکبری» و «شیخ ولی تراش» مؤسس سلسله کبرویه است که مشایخ بزرگی چون مجدالدین بغدادی و نجم الدین رازی را تربیت نموده<sup>۳</sup> می گوید: «خدا نور آسمان ها و زمین است» و نور پیامبر اکرم (ص) از نور عزّت ایزدی و نور اولیاء و مؤمنان از نور رسول (ص) است و نوری جز نور او نیست و سرّ دو آیه «من کان یرید العزّه فلله العزّه جمیعاً»<sup>۴</sup> و «ولله العزّه و لرسوله و للمؤمنین»<sup>۵</sup> همین است.<sup>۶</sup>

«نجم الدین رازی» (۶۵۴-۵۷۳) نیز «نور» را به طور مطلق صفت خاص خداوند یگانه می داند و در این باره به آیه شریفه ۳۵ سوره نور استناد می کند.<sup>۷</sup> به اعتقاد وی: «نور مطلق آن است که از رنگ و صورت و محلّ و شکل و هیبت و کیفیت پاک و منزّه باشد زیرا هر شکل و لون که خیال ادراک کند جمله از آرایش حجب صفات بشری است، چون با روحانیت صرف افتد، این صفات هیچ نماند، و تالّوئی بی رنگ و شکل پدید آید».<sup>۸</sup>

از دیدگاه مولوی (۶۷۲-۶۰۴) خداوند لم یلد و لم یولد، نور است و ابوالوقت صافی

۱- ترجمه اصطلاحات الصوفیه یا فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف، ص ۱۴۸.

۲- تمهیدات، ص ۲۵۵.

۳- دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۷۳.

۴- سوره فاطر، آیه ۱۰.

۵- سوره منافقون، آیه ۸.

۶- نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائج الجمال و فوائج الجلال)، ص ۴۰.

۷- مرصادالعباد، ص ۴۳.

۸- همان، ص ۳۰۰.

غرق آن نور می گردد:

هست صافی غرق نور ذوالجلال      ابن کس نی فارغ از اوقات و حال  
غرقه ی نوری که او لم یولدست      لم یلد لم یولد آن ایزد است<sup>۱</sup>

در نزد او حقیقت وجودی انبیا و اولیا از نور واحد خداوندی است:

آن سنا برقی که بر ارواح تافت      تا که آدم معرفت زان نور یافت  
آن کز آدم رست دست شیث چید      پس خلیفه ش کرد آدم کان بدید  
نوح از آن گوهر که برخوردار بود      در هوای بحر جان دربار بود  
جان ابراهیم از آن انوار زفت      بی حذر در شعله‌های نار رفت ...  
چون محمد یافت آن ملک و نعیم      قرص مه را کرد در دم او دو نیم<sup>۲</sup>

اما از میان پیامبران و اولیا، پیامبر اکرم(ص) نور کامل را دریافت نموده زیرا بی سایه است:

چون فناش از فقر پیرایه شود      او محمدوار بی سایه شود<sup>۳</sup>

به نظر «شیخ محمود شبستری» (۷۲۰-۶۸۷) تمام هستی به واسطه نور مطلق پدیدار و نمایان گشته است و بدون نور او عالم نمی توانست حادث گردد و اجازه ظهور پیدا کند. در حقیقت، جز حق تعالی هیچ چیز وجود ندارد و تمام اشیاء به وسیله اوست که نمود و هستی می یابد. بیت:

«جهان جمله فروغ نور حق دان      حق اندر وی ز پیدایی است پنهان»<sup>۴</sup>

«لاهیجی» (۹۱۲-۸۴۰) شارح گلشن راز نیز، «نور» را اسمی از اسمای الهی می داند که از آن به عنوان تجلی حق به اسم ظاهر نیز تعبیر شده که مرادف وجود عالم ظاهر است

۱- مثنوی معنوی، ۱/ ۱۴۳۵-۱۴۳۴.

۲- مثنوی معنوی، ۲/ ۲۱۷.

۳- همان، ۵/ ۷۵۰.

۴- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۶۳.

در لباس صور اکوانیه، که جسمانیات و روحانیات را شامل می شود<sup>۱</sup> بیت:

کند هم نور حق بر تو تجلی  
بینی بی جهت حق را تعالی  
«دلی کز معرفت نور و صفا دید  
ز هر چیزی که دید اول خدا دید»<sup>۲</sup>

برخی مشایخ صوفیه بر این باورند که مراد از «نور» در آیه ۳۵ سوره نور، قلوب عارفان و سالکان به توحید الهی است.<sup>۳</sup> پیش از نجم کبری، حسن بصری (متوفی به سال ۱۱۰) و نیز جنید بغدادی (متوفی به سال ۲۹۷) نور را به دل مؤمنان و پیامبر(ص) تعبیر می کنند، حسن بصری می گوید: منظور از این آیه، دل مؤمن و نور توحید است، زیرا دل های انبیاء نورانی تر از آن است که بتوان بدین انوار ظاهری، آن ها را وصف کرد.

### مراتب نور

در عرفان عملی سالک با عمل و ریاضت به مکاشفه، بینش و تلقی خاصی از آفریننده و آفرینش دست می یابد، کشف و شهود و آگاهی از ماورای عالم حس است، در این آگاهی، سالک طریق، در مقام قرب الهی قرار می گیرد و آن چه که پیش از آن برای او مستور بوده، روشن و آشکار می گردد.

بینش عرفانی بر اساس تجربیات عارفانه به وجود می آید، کار سالک آن است که خود را به مرحله کمال برساند تا نور خداوند بر او ظاهر گردد و چندان در نور سیر کند تا جمال او را رؤیت نماید. در مسیر سلوک، انوار متفاوتی بر او کشف می گردد، عالی ترین مرتبه انوار، نورالانوار است، بنابراین در نگاه عرفا نور دارای مراتبی است، سلسله مراتب نور از «نورالانوار» یا «نور علی نور» که علت هستی تمام موجودات است آغاز می شود و به همان ختم می گردد. «سلسله انوار وجود تا آن جا به هم می پیوندد که به «نور الانوار» و «نور قیوم» مختوم گردد»<sup>۴</sup>

نور الانوار منشأ وجود است بنابراین نور و وجود در نظر عارف با یکدیگر مترادف است. «عین القضاة»، خداوند را نور می داند، اما در آغاز نظر متکلمان و علمای جهل را که خدا را نور نمی دانند در این باره بیان می کند، به نظر آنان نور محدث است، اما به نظر وی منظور

۱- همان، ص ۴.

۲- همان، ص ۴۴۷ و ۵۳.

۳- فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۷۷۲-۷۷۱.

۴- مولوی نامه، ج ۲، ص ۱۲۷.

از نور، این نور نیست بلکه «منور جمله نورهاست»<sup>۱</sup> وی در تفسیر آیه شریفه «قد جاء کم من الله نور و کتاب مبین»، «محمد را نور می خواند و قرآن را که کلام خداست نور می خواند»<sup>۲</sup> وی پس از تقسیم خلق جهان به ۱- کافران ۲- ابرار ۳- اولیا، با استناد به گفتار رسول اکرم (ص)،- الناس علی ثلاثه اقسام، قسم یشبهون البهائم، و قسم یشبهون الملائکه و قسم یشبهون الانبیا- گروه سوم را مانند پیامبران و شبه رسولان نور می شمارد.<sup>۳</sup> شباهت نظر عین القضاة را با نجم کبری به وضوح می توان دید، وی نیز مراتب نور را بر اساس آیات الهی بدین گونه دسته بندی می کند: ۱- خداوند نور آسمان ها و زمین است. ۲- نور حضرت رسول (ص) از نور عزت الهی است. ۳- نور اولیاء و مؤمنان از نور رسول (ص) است. سلسله مراتب انوار از عزت الهی نشأت گرفته به رسول و مؤمنان می رسد.<sup>۴</sup> نور عزت، نخستین نوری است که در مقام تجلی بر سالک وارد می شود.<sup>۵</sup> و این مقام، همان مقامی است که در آن پرده وجود که میان قلب و عرش حائل شده در هم شکسته و در نتیجه از دل، دری به سوی عرش گشوده می شود و جنس مشتاق هم جنس می شود و در این حالت انوار به دو نوع تقسیم می شود:

۱- انوار قلبی که به سوی عرش فرا می روند، ۲- انوار عرشی که به سوی قلب فرو می آیند و این معنای «نور علی نور» است.<sup>۶</sup>

به عقیده «نجم رازی» «خواجه علیه السلام در استدعاء ارنا الاشیاء کما هی» ظهور انوار صفات لطف و قهر می طلبید.

بنابراین از نظر او وجود موجودات یا از پرتو انوار لطف یا از پرتو انوار قهر الهی است. هیچ چیز جز حق تعالی را وجود حقیقی و قائم به ذات نیست:

هر چیز که آن نشان هستی دارد یا سایه نور اوست یا اوست بین<sup>۷</sup>

۱- تمهیدات، ص ۲۵۵.

۲- همان، ص ۲.

۳- همان، ص ۵۰.

۴- نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائح الجمال و فوائح الجلال)، ص ۴۰.

۵- همان، ص ۲۲.

۶- همان، ص ۳۸.

۷- مرصادالعباد، ص ۳۰۹.

وی بر همین اساس انوار الهیه را به دو نوع تقسیم می کند:

۱- «جلالی» که محرق، مفنی، ممیت و قهار است  
۲- «جمالی» که مشرق، مبقی، محیی، معطی و از پرتو لطف الهی است. با توجه به مرحله ای که سالک در آن قرار دارد انوار دنیوی، آسمانی و مجرد پدیدار می شوند، به سخن دیگر هر کس بنابر استعداد و ظرفیت وجودی خود از انوار بهره مند می گردد و آن را در سه مرتبه رده بندی می کند:

۱- سالک در بدایت حال، بروق، لوامع و لوامح را در می یابد، این انوار هم چون قندیل، مشکات، شمع، چراغ و شعله آتش دیده می شود.

۲- سپس «انوار علوی» در صورت کواکب خرد و بزرگ و پس از آن مانند ماه و سپس مثال شمس و شمس پدیدار می گردد.

۳- پس از دو نوع مذکور «انوار مجرد» پدید می آید. بدین ترتیب در این تقسیم بندی نیز مراتب تشکیک نور پدیدار است. منشأ این انوار متفاوت است. منشأ «بروق و لوامع» وضو و نماز، و منشأ «لوامح»، نور قرآن و ذکر است؛ پایداری «لوامح» بیش از «بروق و لوامع» است. خاستگاه انواری چون قندیل، مصباح، مشکات و زجاجه، نور مقتبس از ولایت شیخ یا نور حضرت نبوت است و انوار آبی علوی ناشی از انوار روحانیت است هر قدر بر میزان صفای روح افزوده می شود نور کواکب متفاوت می گردد در هر حال در این مرتبه، سالک به نور احسان، ایمان، عقل و علم منور می گردد. محل شهود انوار از منظر «نجم رازی» هم عالم غیب تواند بود و هم عالم شهادت.<sup>۱</sup>

«مولوی» نیز همچون سایر عرفا برای نور به اعتبار مرتبه، درجاتی قائل است:

آن که زین قندیل کم، مشکات ماست نور را در مرتبه ترتیب هاست<sup>۲</sup>

وی معتقد است که نور خداوند هفتصد حجاب و پرده دارد، که این حجاب ها خود دارای چندین طبقه است.

---

۱- همان، ص ۳۰۰ تا ۳۰۸.

۲- مثنوی معنوی، ۲/۲۱۳.

ز آن که هفتصد پرده دارد نور حق      پرده های نور دان، چندین طبق<sup>۱</sup>

«انّ الله سبعین الف حجاً من نور و من ظلمه»<sup>۲</sup>. نور، علم و ظلمت جهل است. مولوی همه انوار را از حضرت حق می داند اما در مراتب آن، به دو قسم عمده اشاره می کند:

۱- نور باقی      ۲- نور فانی

نورها گر چه همه نور حقند      تو مخوان آن همه را نور صمد

نور باقی است که آن نور خداست      نور فانی صفت جسم و جسد<sup>۳</sup>

خلق همه دارای نورند اما نور ایشان نور حسی است آن که به مقام خودشناسی و فنا برسد به نور باقی خلاق می رسد:

آن کسی که او ببیند روی خویش      نور او از نور خلقان است پیش

گر بمیرد دید او باقی بود      زان که دیدش دید خلاق بود

نور حسی نبود آن نوری که او      روی خود محسوس بیند پیش رو<sup>۴</sup>

«نسفی» عارف قرن هفتم هجری می گوید: وجود یکی بیش نیست و این یک وجود، ظاهری دارد و باطنی، باطن این وجود، نور است و نور، جان عالم و عالم ملامال آن نور است. این نور نامحدود و نامتناهی و بحری بی پایان و بی کران است، بل خود همه این نور است و ظاهر این وجود تجلی این نور است.<sup>۵</sup>

وی عناصر اربعه و موالید سه گانه و آبای هفت گانه را سرشار از نور می داند و به عقیده ی وی عالم پر از نور خداوند است و این نور، جان عالم است اما دارای تشکیک است. دریای نور و دریای ظلمت در یک دیگر آمیخته شده اند، بایستی نور را از ظلمت جدا کرد تا صفات نور ظاهر شود، و انسان کامل است که می تواند نور را از ظلمت جدا کند.<sup>۶</sup>

۱- همان.

۲- احادیث مثنوی، ص ۱۷۹.

۳- کلیات شمس تبریزی، ج ۱، غزل ۸۳۳.

۴- مثنوی معنوی، ۲/ ۲۱۶.

۵- انسان کامل، ص ۲۶۸.

۶- همان، ص ۷۹.



«لاهیجی» نیز در مراتب نور به نور خدا، نور نبی و نور جان اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> وی ذات حق را به نور مانند می‌کند؛ نوری غالب که مصدر انوار اسماء، صفات و افعال است هویدایی اسما و صفات به نور ذات است. هر ذره از ذرات موجودات، آیتی از آیات الهی به شمار می‌رود و همه به نور او نمایان شده‌اند و او به سبب غالبیت نور، با انوار ضعیف موجودات آن گونه که باید شناخته نمی‌شود به همین علت شبستری می‌گوید:

«همه عالم به نور اوست پیدا کجا او گردد از عالم هویدا»<sup>۲</sup>

بنابراین در این دیدگاه نور یا قاهر و غالب است یا ضعیف.

### تفسیر آیه نور در نگاه عرفا

آیه سی و پنج سوره نور به «آیه نور» معروف شده و هر جا که سخن از این کلمه به میان آمده عرفا بدان استناد نموده‌اند. «میبدی»، در نوبت ثالثه «کشف الاسرار و عدّه الأبرار» نور را چیزی می‌داند که غیر را روشن می‌کند. به نظر وی انوار دو قسمند: ۱- نوری که به نفس خود روشن و منور همه چیز است. ۲- نوری که به نفس خود روشن نیست ولی منور غیر است. مانند: آفتاب، ماه و چراغ. به عقیده ی وی همه ی انوار از خداوند و قوام همه چیز به اوست. نور الانوار خود روشن کننده ی دو چیز است: ۱- ظاهر ۲- باطن. نور ظاهر چون نور شمس و قمر است که تابع و چاکر نور باطن است، اما نور باطن که نور توحید و معرفت است و از دل های مؤمنان سر می‌زند و بی غروب است مراتبی دارد که در آغاز مخصوص مقامات عامه مؤمنان و سرانجام مخصوص اهل حقیقت و جوانمردان طریقت است که خود از مراتب و منازل برخوردار هستند:

---

۱- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، صص ۲۷۷-۲۷۹-۳.  
۲- همان، ص ۷۸.

- |  |   |  |
|--|---|--|
| <p>۱- نور اسلام که روشنایی آن در نور اخلاص است.<br/>                 ۲- نور ایمان که روشنایی آن در نور صدق است.<br/>                 ۳- نور احسان که روشنایی آن در نور یقین است.</p>                     | } | <p>انوار مقامات عامه<br/>                 مؤمنان و شریعت</p> |
| <p>۱- نور فراست که روشنایی آن به نور مکاشفت است.<br/>                 ۲- نور استقامت که روشنایی آن به نور مشاهدت است.<br/>                 ۳- نور توحید که روشنایی آن به نور قربت در حضرت عنایت است.</p> | } | <p>انوار مقامات اهل<br/>                 حقیقت و طریقت</p>   |

مراتب عالی تر نور پس از این با جذب الهی در می پیوندد و نورها دست در دست هم می دهند و انوار عظمت و جلال، لطف و جمال، هیبت، غیرت، قربت، الوهیت و هویت مجذوب سالک را فرا می گیرد و عبودیت در نور ربوبیت ناپدید می گردد، این معنای «نور علی نور» است و به عقیده عارف، تنها پیامبر اکرم (ص) به کمال آن راه می یابد و سایرین بعضی از آن را در می یابند.<sup>۱</sup>

«عین القضاة» رمزی از تفسیر آیه را باز می گوید: «و الله نور السموات ... یعنی اصل السموات و الارض» اصل وجود آسمان و زمین نور او آمد.<sup>۲</sup> بدین ترتیب نور را برابر با اصل وجود می داند. وی علاوه بر تفسیر این آیه در تفسیر «والشمس و ضحاها و القمر اذا تلاها» به نوعی دیگر از تقسیم نور می پردازد و نور را به دو قسم نور محمدی و نور سیاه عزازیلی تقسیم می کند.<sup>۳</sup>

«شیخ اشراق» (۵۸۷-۵۴۹) در تفسیر این آیه مانند «مبیدی» نور را به دو نوع تقسیم می کند: ۱- هر چیزی که به ذات خود زنده است نور مجرد است و حیات دارد و معدن نور و به ذات خویش آشکار و نمایان است.

۲- انوار حسیه که در برابر نور مجرد حق چیزی به شمار نمی آیند و خورشید پادشاه تمام انوار حسیه و سلطان ستارگان و روشنی بخش جهان طبیعت است همان گونه که خداوند، نور حقیقی و روشن کننده جهان وجود است.<sup>۴</sup>

۱- کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۶، ۵۴۳-۵۴۲.

۲- تمهیدات، ص ۲۵۷.

۳- همان، ص ۱۲۶.

۴- شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق و فلسفه، ص ۶۵.

«نجم الدین کبری» با نگاهی دو بنی به عوالم به عالم غیب و شهادت اشاره می کند و خداوند را نورالانوار می داند اما هر دو عالم را حجابی در مقابل او که معنی المعانی است تلقی می کند و نور عزت وی را منبع انوار دیگر می شمارد.<sup>۱</sup>

«نجم رازی» آیه نور را بدین گونه تفسیر می نماید که: «حق هم مظهر و هم محل ظهور انوار» است و «به حقیقت بیننده و نماینده» او است، «چنان که آن بزرگ فرمود: ما نظرت فی شی الا و رایت الله فیه».<sup>۲</sup> در ادامه آیه شریفه «مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه» می نویسد: از انواع انواری که سالک در بدایت سلوک می بیند صورت شمع و چراغ و شعله آتش دارد این نوع نور مقتبس از ولایت شیخ یا نور حضرت نبوت است.<sup>۳</sup>

### تقابل نور و ظلمت

اصداد ابزار شناخت یکدیگرند «بضدّها تتبیّن الاشیاء» نور و ظلمت بدون هم قابل شناخت نیستند، به تعبیری دیگر لازم و ملزوم یک دیگرند و نمی توان یکی را بدون دیگری تصور یا از یک دیگر تفکیک کرد. نور به لحاظ موضوعیت، مبدأ و نظم دهنده ی عالم وجود و اصولاً مبدأ وجود است در مقابل، ظلمت نقص و کاستی و نبود نور است. نور ظاهرتر از آن است که بتوان آن را تعریف کرد اما از جهت شدت و ضعف به کمال و نقص یا به غنا و فقر متّصف گردیده است.<sup>۴</sup> هستی با نور ممزوج است در میان درجات و مراتب انوار نوعی تفاوت تشکیکی وجود دارد. بنابراین عالم هستی دنیای نور و ظلمت است و به میزان قرب و بعد نسبت به «نور الانوار» مرتبه خاص خود را تعیین می کند. آن چه از گفتار عرفا بر می آید آن است که علت قرب و بعد یا تفاوت تشکیکی در علم و آگاهی وابسته به مرتبه وجود است چنان که «مبیدی» در انواع انوار در تفسیر آیه نور بدان اشاره می کند سالک در مسیر سلوک پس از گذشت از منازل شریعت، طریقت و حقیقت انواع انوار را درجه به درجه تا «نور علی نور» در می یابد و «هر کسی را ازین بعضی است» و قربت ذی الجلال جز پیامبر اکرم (ص) را نیست و اوست که کل انوار را در می یابد.<sup>۵</sup>

۱- نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائج الجمال و فواتح الجلال)، ص ۸۷-۸۶.

۲- مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، ص ۱۶۸.

۳- همان، ص ۱۶۶.

۴- مبانی فلسفه اشراق از دیدگاه سهروردی، ص ۱۲۶.

۵- کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۶، ص ۵۴۳-۵۴۲.

«عين القضاة» بر اساس تفسیری که از خبر «ان الله خلق الخلق من ظلمه ثم رش عليهم من نوره» این گونه می نویسد که: «وجود خلق، نعت ظلمت داشت آن را به نور الهیت مقرون کردند تا همه وجود ایشان نور باشد.»<sup>۱</sup>

«نجم الدین کبری» این تفاوت تشکیکی را از مبدأ و معدن نور آغاز می کند تا به مقربین و سایرین می رساند.<sup>۲</sup>

«نجم الدین رازی»، نور و ظلمت را پرتوی از صفات «لطف و قهر» الهی می داند و به همین علت است که انوار الهی را به دو نوع «جمالی و جلالی» تقسیم می کند.<sup>۳</sup> در دیدگاه او ظلمت مطلقاً صفت خاص خلقت است. چنان که فرمود: «ان الله خلق الخلق فی ظلمه» پس این ظلمت و کدورت و کثافت شاید که از صفت خلقت و خاصیت حدوث باشد.<sup>۴</sup> به همین دلیل «نور و ظلمت را به لفظ جعلیت اثبات فرمودند نه به لفظ خلقت که خلق السموات و الارض و جعل الظلمات و النور».<sup>۵</sup> ظلمت عبارت از شرک و اثنینیت است این حجاب، مانع مشاهده انوار صفات احدیت می گردد. آن که در قید هستی خود مانده در ظلمت حجب گرفتار است. به نظر «نجم رازی»، موحد، هستی بشری را در تجلی انوار صفات احدیت محو می نماید.<sup>۶</sup>

«نجم کبری» نیز خلقت را به ظلمت و تاریکی تعبیر می کند، رهایی کامل از ارکان چهارگانه ی خاکی، آبی، آتشی و هوایی وجود، با مرگ طبیعی ممکن است و سالک در مرگ اختیاری که محصول ریاضت است از برخی تبعات ارکان وجود، رهایی یافته انوار و عوالم تازه ای را کشف می کند.<sup>۷</sup> بنابراین سالک در میان ظلمت و نور به سمت نور در حرکت است و بنا به میزان فاصله با خودی خود به قرب حق و نور الانوار نزدیک می شود و مراتب نور و وجود را تجربه می کند. مولوی مراتب بهره گیری از نور را نیز مطرح می کند و نظری مشابه نجم الدین کبری دارد.

۱- تمهیدات، ص ۲۵۶.

۲- نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائج الجمال و فواتح الجلال)، ص ۴۰.

۳- مرصادالعباد، ص ۳۰۷.

۴- همان، ص ۴۴-۴۳.

۵- سوره ی انعام، آیه ی ۱.

۶- مرصادالعباد، ص ۳۰۸.

۷- نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائج الجمال و فواتح الجلال)، ص ۱۹.

وی درباره این که خداوند تمام عناصر عالم را در تضاد با یک دیگر آفریده است به موضوع نور و ظلمت اشاره می کند و معتقد است که انبیا و اولیا مظهر نور الهی هستند. وی می گوید: «حق تعالی این عالم آفرید که از ظلمت است

تا نور او پیدا شود و همچنین انبیا و اولیا را پیدا کرد که «اخرج بصفتی الی خلقی» و ایشان مظهر نور حَقِّد، تا دوست از دشمن پیدا شود و یگانه از بیگانه ممتاز گردد که آن معنی را از روی معنی ضد نیست اَلَّا به طریق صورت. هم چنان که در مقابله آدم، ابلیس و در مقابله موسی، فرعون در مقابله ابراهیم، نمرود و در مقابله مصطفی(ص)، ابوجهل الی ما لا نهایه. پس به اولیاء خدا را ضدّ پیدا شود اگر چه در معنی ضدّ ندارد چنان که دشمنی و ضدّی می نمودند کار ایشان بالا گرفت و مشهورتر می شد<sup>۱</sup> که «یریدون لیطفئوا نورالله بافواههم و الله متمّ نوره و لو کره الکافرون»<sup>۲</sup>.

بنابراین جهان آمیزه ای از اضداد است، آن چه بی ند و بی ضد است خداوند است.

پس نهانی ها به ضدّ پیدا شود	چون که حق را نیست ضد، پنهان بود
که نظر بر نور بود، آنکه به رنگ	ضد به ضد پیدا بُود چون رُوم و زنگ
پس به ضدّ نور دانستی تو نور	ضدّ ضد را می نماید در صُدور
نور حق را نیست ضدّی در وجود	تا به ضد، او را توان پیدا نمود <sup>۳</sup>

«شبیستری» نیز در این باره با «مولوی» هم نظر است و می گوید:

«ظهور جمله اشیاء به ضدّ است ولی او را نه مانند و نه ندّ است»<sup>۴</sup>

## انوار الوان

مکاشفات عارفانه، بر دو قسم است: اول مکاشفات دلی و قلبی که آن را کشف شهودی می گویند. دوم، مکاشفات روحی و خفی که کشف روحانی و خفایبی نامیده می شود، در

۱- فیه ما فیه، ص ۸۰.

۲- سوره صف، آیه ۹.

۳- مثنوی معنوی، ۱/ ۵۴.

۴- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۵۹.

مکاشفه نخست انوار رنگین کشف می شود و در مکاشفه دوم رؤیت ملائک، جنات، جحیم و عوالم نامتناهی صورت می گیرد. صفای درون منجر به می شود و انواع انوار مورد بحث در این جا بر اساس مکاشفه نخست مکشوف عارف می گردد.

«نجم رازی»، ذکر را صیقل دهنده آینه دل می داند. ذکر «لا اله الا الله» مصقل و محو کننده زنگار طبیعت و ظلمت صفات بشریت است زیرا «ان لكل شیء صقاله و صقاله القلوب ذکر الله»، بدین ترتیب سالک پذیرای انوار غیبی می گردد، «و در بدایت حال انوار بیشتر بر مثال بروق و لوامع و لویح پدید آید»<sup>۱</sup> انوار غیبی مراتبی دارد که سالک بنا بر میزان صقالت دل توفیق شهود آن ها را می یابد از دیدگاه این عارف مراتب انوار بدین ترتیب است:

۱- بروق و لوامع و لویح ۲- انوار علوی ۳- انوار مجرد، که انوار علوی خود نیز بر سه قسم است:

۱- کواکب: وقتی که آینه دل به اندازه ستاره ای صاف شود نور روح به آن اندازه پدیدار می شود.

۲- اقمار: هنگامی که آینه دل از زنگار طبع پاک گردد و رهایی یابد در صورت ماه قابل مشاهده می گردد.

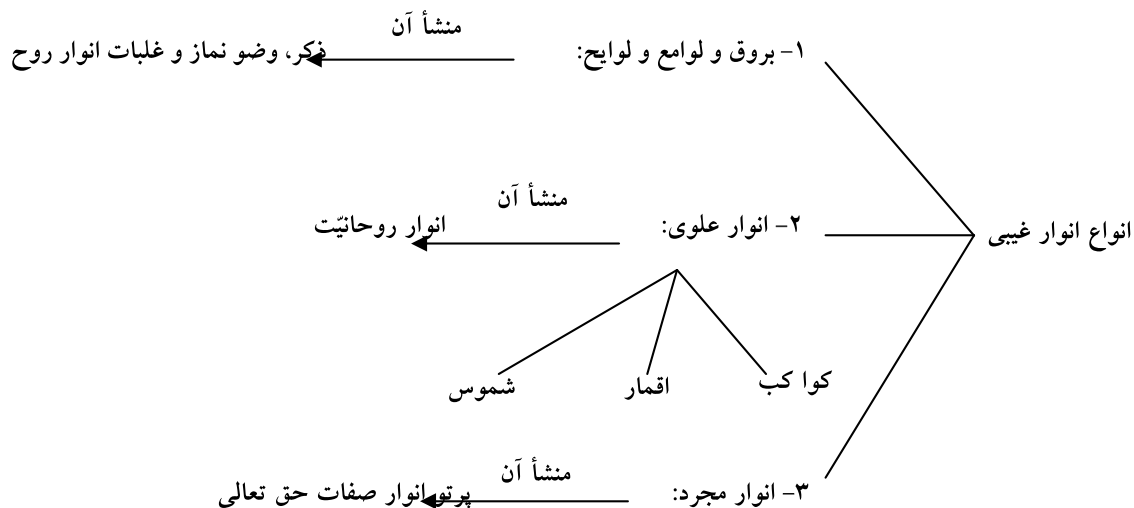
۳- شمس: زمانی که آینه دل در صحت صفا به کمال خویش نایل آید و پذیرای نور روح گردد، مانند خورشید قابل مشاهده می شود.<sup>۲</sup>

نمودار انواع انوار غیبی در «مرصادالعباد» بدین صورت قابل ترسیم است:

---

۱- مرصادالعباد، ص ۲۹۹.

۲- مرصادالعباد، ص ۳۰۳.



«لاهیجی» نیز درباره مشاهده انوار سبعة - که مراد از آن نوری است که سالک در هر مرتبه از مراتب سلوک به وسیله آن می تواند خداوند را با هفت رنگ سبز، آبی، کبود، سرخ، زرد، سفید و سیاه مشاهده نماید - می گوید: سالک قبل از آن که به مقام توحید - که مقصود اصلی او از تمام عبادت ها و ریاضت هاست - نایل آید، حالاتی به او دست می دهد و بایستی منازل و مقامات فراوانی را طی نماید، چون انوار سبعة، که برای سالکان با توجه به مراتبی که در آن قرار دارند متفاوت است و صوفیان به مقدمه آن ها در اصطلاح بوارق، لوامع و لوابیح می گویند.<sup>۱</sup>

«حدیث ماجرای شطح و طامات خیال خلوت و نور و کرامات»<sup>۲</sup>

سالک در مسیر سلوک، انوار رنگارنگی را مشاهده می کند که حاصل تجربیات و تصورات او از مراتب وجود است.

الوان، معانی هستند که با سالک به زبان رمز سخن می گویند در واقع وی آن چه را با چشم بصیرت خود مشاهده کرده می چشد «نجم الدین کبری» در این باره به مخاطب

۱- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۵۲۹.

۲- همان، ۵۲.

خود می گوید: «تو با نفست می چشی آن را که با بصیرت مشاهده می کنی.»<sup>۱</sup>  
 «دکتر زرین کوب» می گوید: «این الوان و مشاهدات که در فوایح الجمال تا حدی به اشارت از آن ها سخن به میان رفته است و حاکی از اطوار قلب و مکشوفات خلوت است در نزد خلفا و پیروان «شیخ کبری» تبدیل به یک نظریه وسیع و منظم و به هم پیوسته در باب انوار مشاهده و اطوار قلب می شود.» همچنین «توجه به واقعات خلوت اصحاب شیخ را به مراقبت در انوار و اشباح سوق داده است.»<sup>۲</sup>

«نجم کبری» در تجربه عارفانه خود از سه مرحله اماره، لوامه و مطمئنه ی نفس عبور می کند. نفس اماره، من تجربی اوست که سیاه است، نفس لوامه، خود عقلانی است که سرخ است و در نفس مطمئنه به عالی ترین شکل خود آگاهی که آگاهی از من الهی است می رسد در این مرحله، انواری گوناگون مشاهده می کند.<sup>۳</sup> مشاهده عارفانه وی تنها به الوان نفس منحصر نمی شود. وی نفس، وجود و شیطان را اغیار می داند بنابراین در حین سلوک، وجود را با توجه به مرتبه ای که در آن قرار می گیرد با سه رنگ سیاه، سرخ و سفید معرفی می نماید.<sup>۴</sup>  
 در مقامات مختلفی که نفس سپری می کند انوار رنگین متفاوتی دیده می شود گاه در مقام لوامگی نفس، نوری ازرق پدیدار می شود که از امتزاج نور روح یا نور ذکر با ظلمت نفس پدید آمده، با کمتر شدن ظلمت نفس و افزایش نور روح، نور سرخ مشاهده می گردد و سپس به نور سفید بدل می گردد با امتزاج نور روح با صفای دل نور سبز و سپس با به کمال رسیدن دل در صفوت نوری چون خورشید مشهود می گردد.<sup>۵</sup>

بر اساس گزارش «نجم رازی»، سالک در مراتب مختلف نفس انوار را مختلف اللون می بیند سالک پس از گذر از مرتبه نفس اماره و طی نفس لوامه در وادی نفس ملهمه می افتد در این وادی انوار رنگین مشاهده می کند که هر رنگ نشان چیزی است و به ترتیب مشهود می گردند:

۱- نور سفید، نشانه ی اسلام ۲- نور زرد، نشانه ایمان ۳- نور کبود، نشانه احسان ۴- نور سبز، نشانه اطمینان ۵- نور آبی، نشانه ایقان ۶- نور سرخ، نشانه عرفان ۷- نور سیاه، نشانه

۱- نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائح الجمال و فواتح الجلال)، ص ۱۹.

۲- دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۹۵.

۳- نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائح الجمال و فواتح الجلال)، ص ۳۴-۳۵.

۴- همان، ص ۱۶.

۵- همان، ص ۳۰۶.



عظمت و نور ذات است.<sup>۱</sup>

شباهت تجربیات عارفانه «نجم کبری» و «نجم رازی» آشکار است؛ هر دو مشاهدات خود را از عالم درون با محسوسات عالم بیرون اتصال داده و حاصل علم احوال را در عالم سومی که از اجتماع آن دو عالم به وجود می آید بیان می کنند، در عین این که رنگ های عالم محسوس در تصورات و تجربیات هر دو به رنگ آمیزی احوال و وقایع عارفانه دخالت دارند معرفتی که به دست می دهند از نوع دانشی نیست که کسی بتواند آن را فرا گیرد، مگر آن که با کسب آگاهی از من ها و نفس های گوناگون پا را از عالم ماده فراتر گذارد و به عالم مثال راه یابد و به تجربه دریابد.

به عقیده بسیاری از حکما، نور و روشنی شرط وجود و حصول رنگ هاست. یعنی الوان برای نمایان شدنشان به وجود نور محتاجند. در ظلمت و تاریکی خبری از رنگ نیست، زیرا شرط وجود آن که نور است موجود نیست. اما متکلمان نظر دیگری دارند و نور را شرط دیدن رنگ می دانند و بر اساس این عقیده، در ظلمت، رنگ وجود دارد ولی قابل رؤیت نیست. چرا که شرط رؤیت آن - یعنی نور- وجود ندارد. «مولوی» نیز در این باره با متکلمان هم نظر است.<sup>۲</sup> بیت:

لیک چون در رنگ گم شد هوش تو	شد ز نور، آن رنگ ها روپوش تو
چون که شب آن رنگ ها مستور بود	پس بدیدی دید رنگ از نور بود
نیست دید رنگ، بی نور برون	همچنین رنگ خیال اندرون
این برون از آفتاب و از سها	و اندرون از عکس انوار علی <sup>۳</sup>

وی نور را کنایه از ذات الهی، و رنگ های سه گانه ی قرمز، سبز و بور را کنایه از کثرات و موجودات هستی می داند. همان گونه که رنگ ها برای ظاهر شدنشان به وجود نور نیازمندند، همته ی اشیاء عالم نیز برای ظهور خود به نور حضرت حق محتاجند.<sup>۴</sup> او می گوید:

---

۱- مرصادالعباد، ص ۱۶۹-۱۶۸.  
۲- شرح جامع مثنوی معنوی، ۱/ ۳۷۹.  
۳- مثنوی معنوی، ۱/ ۵۴.  
۴- شرح جامع مثنوی معنوی، ۱/ ۳۸۰.

کی بینی سرخ و سبز و فور را      تا بینی از این سه، نور را؟<sup>۱</sup>

به اعتقاد شاعر، منشأ اصلی نور چشم از نور دل است و منشأ نور دل نیز انوار الهی است که از نور حس و عقل جداست.

نورِ نورِ چشم، خود، نورِ دل است      نورِ چشم، از نورِ دل‌ها حاصل است

باز نورِ نورِ دل، نورِ خداست      کو ز نورِ عقل و حس پاک و خداست<sup>۲</sup>

### حجاب نور و ظلمت

خداوند منبع نور است، اما نور او به طور کلی به دو نور سفید و سیاه متکثر می شود و سپس الوان دیگری موجود می گردد، در حقیقت، احد، سر چشمه دو آیستی و تضاد است. «عین القضاة» بر اساس حدیث «انّ لله سبعین الف حجاب من نور و ظلمه لو کشفها لاحرقت سبحات وجهه کلّ من ادرکه بصره» حجاب های نور و ظلمت را با توجه به مراتب افراد سه گونه می داند:

۱- خواص خواص که فقط حجاب های نور مانع آن هاست و آن صفات خداست.

۲- خواص که حجاب هایی هم از نور و هم از ظلمت در راه دارند.

۳- عوام که جز آن حجاب ها هزار حجاب دیگر چه ظلمانی و چه نورانی در مسیر دارند، ظلمانی چون: شهوت، غضب، حقد و حسد، و نورانی چون: نماز، روزه، صدقه و...<sup>۳</sup> به نظر وی علت وجود حجاب های متعدد پخته شدن عاشق و بالا رفتن طاقت وی در هنگام لقاء الله است.<sup>۴</sup>

«نجم الدین رازی» در بیان نور و رنگ سیاه، نوعی پارادوکس ایجاد می کند و خود نیز دشواری دریافت چنین امری را ابراز می دارد: «گاه باشد که نور جلال، ظلمانی صرف باشد و عقل چگونه فهم کند نور ظلمانی را که عقل جمع بین ضدین را محال می شناسد.»<sup>۵</sup> وی پیشتر

۱- مثنوی معنوی، ۵۴/۱

۲- همان.

۳- خاصیت آینگی، ص ۱۵۳.

۴- تمهیدات، ص ۱۰۴.

۵- مرصادالعباد، ص ۳۰۷.

انوار الهی را به دو دسته ی «جمالیه و جلالیه» تقسیم کرده است. انوار جمالیه پرتو لطف خداوندی و انوار جلالیه پرتو قهر اوست و «احراق خاصیت اوست» و هفت دوزخ از پرتو آن است، عارف بصیرتی می طلبد که تمامی حجب نورانی و ظلمانی را پشت سر گذارد زیرا «ان لله سبعین الف حجاب من نور و ظلمه لو کشفها لاحرقت سبحات وجهه کل من ادرکه بصره»<sup>۱</sup> نور و ظلمت هر دو حجاب اند گر چه سالک در مسیر طلب و تحول نفس انواع انوار را مشاهده می کند ماورای آن را می طلبد. حجاب های نور و ظلمت بنا بر مرتبه اشخاص متفاوت است.

به عقیده وی حجاب عبارت از «موانعی است که دیده بنده، بدان از جمال و جلال حضرت محجوب و ممنوع است.» چون سالک از اسفل السافلین طبیعت به اعلی علیین شریعت روی می آورد و به قدم صدق جاده طریقت را بر قانون مجاهده و ریاضت، زیر نظر ولی و شیخ سپری می کند دیده ای مناسب برای دیدن هفتاد هزار حجاب برایش گشوده می گردد و به کشف نایل می شود که «اطلاع بر ماورای حجاب است از معانی غیبیه و امور حقیقیه»<sup>۲</sup>.

### نور سیاه

یکی از این مکاشفات برخورد با نور سیاه است. «عین القضاة» بر اساس آیه شریفه «الحمد لله الذی خلق السموات و الارض و جعل الظلمات و النور» کمال را در سپیدی توأم با سیاهی می داند.<sup>۳</sup> و نور را به دو قسم نور محمدی و نور سیاه عزازیلی تقسیم می کند و در این باره استناد تأویلی وی بر پایه آیه شریفه «و الشمس و ضحاها...» است.<sup>۴</sup> او ارواح مومنان را از نور جمال و ارواح کافران را از نور جلال الهی می داند.<sup>۵</sup> به همین جهت ابلیس را دارای نور سیاه می داند که پرده دار «فبعزتک لاغوینهم اجمعین» است،<sup>۶</sup> و در این باره به گفتار حسن بصری استناد می جوید که مقام او را این گونه شرح می دهد که «انّ نور ابلیس من نار العزه

۱- خاصیت آینگی، ص ۱۵۳.

۲- مرصادالعباد، ص ۳۱۱-۳۱۰.

۳- تمهیدات، ص ۱۲۲.

۴- همان، ص ۱۲۶.

۵- همان، ص ۲۱۲.

۶- همان، ص ۴۹.

لقوله تعالی: خلقتنی من نار»<sup>۱</sup>

«ی» با استفاده از نماد نور، مباحث مختلف عرفانی و دینی را مطرح می کند، در «تمهیدات» نور سفید را تعبیری از بی سایه بودن پیامبر اکرم (ص) می داند: «دانستی که محمد سایه حق آمد و هرگز دانسته ای که سایه آفتاب محمد چه آمد، دریغا مگر که نور سیاه را بیرون از نقطه «لا» ندیده ای تا بدانی که سایه محمد چه باشد.»<sup>۲</sup> او پس از آن رباعی «ابوالحسن بستی» را در اثبات نظر خود ذکر می کند.

به عقیده وی پس از نیل به ولادت ثانی، حجب ملکوتی میان سالک و خدا باقی می ماند که یک یک از میان بر می خیزد، «آخرین حجاب نوری سیاه است که ثنویان آن جا بمانده اند و یزدان را هومن گفتند، اگر خلیل صفت بودندی، سیاهی آن نور وا ایشان نمودی که آن نه مقصد است.»<sup>۳</sup>

«حسن بصری» در سده نخست، نظریه «ناریت حضرت عزت» و پیوند آن با «نوریت ابلیس» را اول بار طرح می کند و «عین القضاة» که با این نظریه آشنایی داشته است نور آفتاب محمد(ص) را که از «مشرق ازلی» بر آمده با نور عزازیلی که به تعبیری همان نور سیاه است و از «مغرب ابدی» باز پس می دهد مقایسه می کند. گرچه این مقام، نور خوانده می شود چون محل تمکین ابلیس است سیاه است و این نوری است که در عالم مجاز زلف شاهد کنایه از آن محسوب می گردد اما به هر حال نسبت به نور الهی، نوری است سیاه و ظلمانی.<sup>۴</sup> نور سیاه در مکاشفه نجم الدین رازی «نور ذات و مقام حق است.»<sup>۵</sup> شبستری نیز در این باره با او هم نظر بوده و سیاهی را نور ذات می داند و می گوید:

«سیاهی گر بدانی نور ذات است به تاریکی درون آب حیات است»<sup>۶</sup>

نور سیاه به دلیل آن که قابض نور بصر است، سالک را از توجه به غیر باز داشته او را فقط به نقطه توحید متوجه می گرداند.

۱- همان، ص ۲۱۱.

۲- همان، ص ۲۴۸.

۳- مکاتیب، ج ۱، ص ۹۰-۹۱.

۴- همان، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۵- مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، ص ۳۰۰.

۶- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۸۴.

«سیه جز قابض نور بصر نیست نظر بگذار کاین جای نظر نیست»<sup>۱</sup>

«لاهیجی» پس از مشاهده رنگ های سرخ، زرد و کبود، موفق به دیدن نور سیاه و در نتیجه از خود بی خود و فانی مطلق و بی شعور می گردد.<sup>۲</sup> به نظر وی سالک پس از سیر الی الله از مراتب انوار تجلیات اسماء و صفات عبور کرده مستعد قبول تجلی ذاتی می شود و آن نور تجلی به رنگ سیاه نمایان می شود که چشم بصیرت تیره و تاریک گشته و از ادراک آن عاجز می گردد.

«چو مبصر با بصر نزدیک گردد بصر از ادراک او تاریک گردد»<sup>۳</sup>

وی در این باره به شرح واقعه نیز می پردازد: «دیدم که در عالم لطیف نورانی ام و کوه و صحرا تمام از الوان انوار است؛ از سرخ و زرد و سفید و کبود. و این فقیر، واله این انوارم و از غایت ذوق و حضور، شیدا و بی خودم. به یک بار دیدم که همه عالم را نور سیاه فرو گرفت و آسمان و زمین و هوا و هر چه بود، تمام همین نور سیاه شد و این فقیر در آن نور سیاه، فانی مطلق و بی شعور شدم. بعد از آن به خود آمدم»<sup>۴</sup> به عقیده وی «نور سیاه، نور تجلی ذات الهی است که موجب رفع تعینات و اضمحلال کثرات است و به حکم «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا»<sup>۵</sup>

«نگنجد نور ذات اندر مظاهر که سبحات جلالش هست قاهر»<sup>۶</sup>

او معتقد است که در تجلی افعالی - که یکی از انواع چهارگانه تجلی است - حق تعالی با صفات فعلیه و با نورهای سبز، کبود، سرخ، زرد و سفید متجلی می گردد. در حالی که در تجلی صفاتی، خداوند با صفات سبعه ذاتی یعنی حیات، علم، قدرت، اراده، سمع، بصر و کلام بر دل سالک ظهور می کند و گاه در این تجلی است که حق را به صورت نور سیاه مشاهده

۱- همان، ص ۸۵

۲- همان، ص ۴۰

۳- همان، ص ۵۱۳

۴- همان، ص ۸۳-۸۴

۵- سوره اعراف، آیه ۱۴۳

۶- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۷۹

می نمایند.<sup>۱</sup> «در هنگام تجلی حقّ به صورت نور سیاه، عارف همه عالم را حتّی خود را نیز همین نور می داند و در آن حال معلومش می گردد که تمامت کَمَل اولیاء در این نور غرقند.»<sup>۲</sup> بدین ترتیب، نور و تجلی با یک دیگر رابطه دو سویه دارند و خداوند به صورت نور بر قلب عارف متجلی و قابل رؤیت می گردد. زیرا «تجلی، تأثیر انوار حقّ باشد به حکم اقبال بر دل مقبلان که بدان شایسته آن شوند که به دل مر حقّ را ببینند.»<sup>۳</sup> «لاهیجی» مراد از آن را جلوه گر شدن حق تعالی در آئینه دل سالک طریق الی الله می داند و می گوید:

«در این مشهد که انوار تجلی است سخن دارم ولی ناگفتن اولی است»<sup>۴</sup>

به نظر وی، کسی که از بارگاه حضرت حق دور می شود و به سوی گمراهی و ضلالت گام برمی دارد حجاب ظلمت برای او بهتر از حجاب نور است.

«کسی کو افتد از درگاه حق دور حجاب ظلمت او را بهتر از نور»

«که آدم را ز ظلمت صد مدد شد ز نور ابلیس ملعون ابد شد»<sup>۵</sup>

«نجم الدین رازی» نیز در مورد نور سیاه از رباعی «ابوالحسن بستی» که پیش از عین القضاة، استادش احمد غزالی ذکر کرده بهره جسته و نظر خود را چنین بیان می کند: «اما صفات جلال، چون در مقام فناء الفنا صولت هیئت الوهیت و سطوت عظمت دیمومیت آشکارا کند، نوری سیاه مغنی مبقی ممیت محیی مشاهده شود، که شکست طلسم اعظم و رفع رسوم مبهم از طلوع او پیدا گردد. چنان که شیخ احمد غزالی رحمه الله علیه رمزی در این معنی می گوید. بیت:

دیدیم نهان گیتی و اصل جهان وز علّت و عار بر گذشتیم آسان

آن نور سیه ز لا نقط برتر دان زان نیز گذشتیم نه این ماند نه آن<sup>۶</sup>

۱- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۱۳۰-۱۲۹.

۲- همان، ص ۴۱.

۳- کشف المحجوب، ص ۵۰۴.

۴- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۸۹.

۵- همان، ص ۵۱۳.

۶- مرصادالعباد، ص ۳۰۸.

«نجم کبری»، بر اساس آیه شریفه «الله نور السموات و الارض» حق تعالی را نور آسمان ها و زمین می داند اما آن «نور» در عالم غیب به نشانه های باطنی و درعالم شهادت به نشانه های ظاهری در حجاب است.<sup>۱</sup> به نظر وی همه مردم در ظلمت به سر می برند مگر آن که حق تعالی حجاب ظلمانی را از پیش چشم آن ها بر گرفته باشد و این باور، بر مبنای «ان الله خلق الخلق فی ظلمه فالتقی علیهم من نوره فمن اصابه من ذلك النور اهتدی و من خطا ذلك ضل»<sup>۲</sup> شکل گرفته است. مشاهده ظلمت هستی مستلزم دفع اغیار است که عبارتند از: «وجود، نفس و شیطان»، وجود در آغاز سیاه و به شدت تاریک است.<sup>۳</sup> نفس در مرحله امارگی سیاه چون قیر است و شیطان، آتشی است آمیخته به ظلمت.<sup>۴</sup>

اغیار پس از مجاهده و ریاضت از سیاهی خارج می شوند و سالک در فرآیند سلوک، بر حقایق عارف می شود و انوار حق تعالی اشراق می کند. در بینش «نجم الدین کبری»، نور و هستی در حقیقت یک چیز و آن عبارت از ذات نور الانوار است. علاوه بر انوار رنگینی که سالک در شناسایی اغیار با آن برخورد می کند، ناریت و ظلمانی بودن شیطان است که در دیدگاه «عین القضاة» نیز پدیدار است.

نفس پس از عبور از امارگی و لوامگی به وادی ملهمگی می رسد و می تواند انوار را با الوان مختلف مشاهده نماید که البته مشاهده این انوار جمعاً یا مفرداً یا برحسب اوقات مختلف پدید می آید و این هنگامی میسر است که شیخ پیر طریقت به مدد سالک طریقت شتافته باشد.

### نتیجه

از نظر عرفا «نور» بنیاد هستی و خداوند نور حقیقی است، و انوار دیگر در برابر این نور از ارزش و اعتبار ساقطاند، چرا که این نور فی ذاته نورانی و روشن کننده جهان هستی است. همه عرفا نور الانوار را برابر با حق تعالی می دانند که هم چون وجود از مراتب متفاوت بر خوردار است. در نگاه عارف نور با وجود برابری می کند به همین جهت تمام کائنات هستی به وسیله نور مطلق، اظهار وجود و امکان حدوث می یابند. سالک طریقت، با تهذیب نفس و

۱- نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائج الجمال و فواتح الجلال)، ص ۸۶.

۲- احادیث مننوی، ص ۱۲۵.

۳- نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائج الجمال و فواتح الجلال)، ص ۱۶.

۴- همان، ص ۸۰-۳۴.

به کارگیری شیوه های صیقل درون توفیق کشف انوار و الوان عالم ملک و ملکوت یا غیب و شهادت را می یابد و پس از رفع حجاب ها و موانع دیده دل و قلبش بر مشاهده انوار و الوان که انعکاسی از نورالانوار است توانا می گردد. نور در تجربیات عارفانه از قوه تشکیک و مراتب مختلف برخوردار است و عارف برای بیان امر واحد معنوی یافته های درونی و شخصی خود را با یافته های عالم محسوس رنگ آمیزی می کند و با نماد نور و رنگ پدیده ها و واقعات عرفانی را به شکل ادراکات حسی بیان می نماید. تشابه نگاه عرفا حاکی از آن است که احتمالاً مشاهدات آنان بر پایه ی تعلیم عرفان عملی همانند و یکسانی بوده است.



## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۸۴)، مترجم: مهدی الهی قمشه ای، قم، انتشارات حلم، چاپ دوم.
- ۲- ابوریان، محمدعلی، (۱۳۷۲)، مبانی فلسفه اشراق از دیدگاه سهروردی، مترجم: محمدعلی شیخ، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۴- زمانی، کریم، (۱۳۸۸)، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۱، تهران، اطلاعات، ویرایش دوم.
- ۵- سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۳)، شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق و فلسفه، تهران، چاپ اول.
- ۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری، چاپ هشتم.
- ۷- عبدالباقی، محمد فؤاد، (۱۳۶۹)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، اسماعیلیان، چاپ نهم.
- ۸- عین القضاة همدانی، (۱۳۷۰)، تمهیدات، با مقدمه: عقیف عسیران، تهران، انتشارات منوچهری، چاپ سوم.
- ۹- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۳)، مکاتیب، ج ۱، به کوشش: عقیف عسیران و علی نقی منزوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۰- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۰)، احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۱۱- کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۷۷)، ترجمه: اصطلاحات الصوفیه یا فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف، مترجم: محمد خواجوی، تهران، مولی، چاپ دوم.
- ۱۲- لاهیجی، شمس الدین محمد، (۱۳۸۷)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مصحح: محمد رضا برزگر خالقی مطلق و عفت کرباسی، تهران، زوآر، چاپ هفتم.
- ۱۳- مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۴)، خاصیت آیینگی، تهران، نشرنی، چاپ اول.
- ۱۴- معلوف، لوئیس، لغت نامه یا فرهنگ جامع نوین (عربی به فارسی) ترجمه المنجد با اضافات؛ ج ۲، (۱۳۷۷)، مترجم: احمد سیاح، با مقدمه: حسن زاده آملی و محمدتقی جعفری، تهران، اسلام، چاپ اول.

- ۱۵- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۹)، *فیه ما فیه*، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، *کلیات شمس تبریزی*، ج ۱، بر اساس تصحیح فروزانفر، تهران، انتشارات فرا روی، چاپ اول.
- ۱۷- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح: رینولد. نیکلسون، تهران، هرمس، چاپ سوم.
- ۱۸- میدی، رشیدالدین، (۱۳۸۲)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، ج ۶، به اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم.
- ۱۹- نجم الدین رازی، (۱۳۸۷)، *مرصادالعباد*، به اهتمام: محمدمین ریاحی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ سیزدهم.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱)، *مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد*، تهران، انتشارات سنایی، چاپ چهارم.
- ۲۱- نجم الدین کبری، (۱۳۸۸)، *نسیم جمال و دیباچه جلال (فوائد الجمال و فواتح الجلال)*، مصحح: فریتس مایر، ترجمه و توضیح قاسم انصاری، تهران، طهوری، چاپ اول.
- ۲۲- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۷۹)، *انسان کامل*، تصحیح و مقدمه: مازیان موله، تهران، طهوری، چاپ چهارم.
- ۲۳- هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی، (۱۳۸۷)، *کشف المحجوب*، مصحح: ژوکوفسکی، با مقدمه: قاسم انصاری، تهران، طهوری، چاپ دهم.
- ۲۴- همایی، جلال الدین، (۱۳۵۱)، *مولوی نامه*، ج ۲، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات فرهنگی و هنری، چاپ اول.